

مژده به مشتریان بخش ویسترن یونین عزیزان بانک!

اگر از طریق ویسترن یونین پول ارسال یا دریافت می‌کنید، آن را از طریق عزیزان بانک اجرا کنید و برنده جایزه‌های نقدی و غیر نقدی شوید. در این برنامه برای شش هزار نفر جایزه داده می‌شود. این برنامه آغاز شده‌است و تا پایان ماه اکتوبر سال روان میلادی (۱۰ عقرب ۱۳۹۶) ادامه دارد. شاید یکی از برندگان شما باشید!



تجدید پیمان با قهرمان ملی



مادر «باستان‌شناسی افغانستان» درگذشت



صدیق

نانسی هاج دوپری، افغانستان شناس مشهور امریکایی به دلیل بیماری و کهولت سنی به عمر ۹۰ سالگی در کابل درگذشت. وحید وفا، مسوول مرکز منبع معلومات افغانستان گفته است که بانو دوپری روز یکشنبه (۱۹ سنبله) در بیمارستانی در کابل درگذشت. آقای وفا علت مرگ بانو دوپری را کهولت سن و بیماری قلب، کلیه و شش گفته است. خانم دوپری متولد سال ۱۹۲۷ امریکا بود و به هنگام مرگ ۹۰ ساله شده بود. مرگ بانو دوپری واکنش رهبران و نهادهای فرهنگی را در پی داشت.

محمد اشرف غنی رییس حکومت وحدت ملی در پیامی گفته که خانم دوپری بخش بزرگی از عمر خویش را صرف خدمت به تاریخ، فرهنگ و مردم افغانستان است. عبدالله عبدالله، رییس اجرایی حکومت وحدت ملی افغانستان از مرگ خانم دوپری ابراز تأسف کرده و گفته شهروندان افغانستان ارزش و احترام خدمات چندین دهه او را می‌دانند.

هم‌چنان، سرور دانش معاون دوم رییس حکومت وحدت ملی، به مناسبت درگذشت نانس دوپری گفته که بانو دوپری کارشناس برجسته هنر، تاریخ و باستان‌شناسی افغانستان در کابل درگذشت.

در این پیام آمده است که مرکز معلومات افغانستان که در دانشگاه کابل واقع است، بیش از ۶۰ هزار سند و منبع در زمینه افغانستان را در خود جا داده است. این مرکز یادگار بانو دوپری است.

حامد کرزی رییس‌جمهور پیشین افغانستان نیز در پیامی درگذشت بانو دوپری نانس را ضایعه دانسته است. آقای کرزی گفته که بانو نانس بیش از پنجاه سال عمر خود را برای جمع آوری داشته‌های فرهنگی و پژوهش در مورد افغانستان سپری کرده است. آقای کرزی گفته که مردم افغانستان خدمات بانو دوپری و شوهرش لوئیس دوپری را فراموش نمی‌کنند.

در همین حال، دفتر نی حمایت کننده رسانه‌های آزاد افغانستان، مرگ خانم نانس را یک ضایعه بزرگ... ادامه صفحه ۶



چند گامی در رکاب قهرمان ملی



اردوغان د افغانستان او پاکستان د اپریکو د بنه والی ژمنه کړې



مسعود در دوران جهاد، حکومت مجاهدان و زمان طالبان

سناتوران به بانک مرکزی:

در پیوند به بانک‌نوت‌های فرسوده شده تجدید نظر کنید

روح‌الله بهزاد



کشور به پایان رسید و اعضای مجلس سنا دیروز یکشنبه (۱۹ سنبله) بعد از رخصتی‌های تابستانی دوباره به کار آغاز کردند.

شماری از اعضای مجلس سنا در جلسه دیروزشان از بانک مرکزی کشور انتقاد کرده و گفتند: تصمیم بانک مرکزی مبنی بر این‌که بانک‌نوت‌های فرسوده شده غیرقانونی است و این کار ضررهای مالی هنگفتی به مردم رسانده است. اعضای مجلس سنا هم‌چنان گفتند که بانک مرکزی بدون آن‌که بانک‌نوت‌های فرسوده را از مردم جمع‌آوری کند، غیرقانونی اعلام کرده، درحالی‌که هم اکنون میلیون‌ها افغانی بانک‌نوت‌های فرسوده نزد مردم موجود است که در بازار چلش ندارند.

فضل‌هادی مسلم‌پار، رییس مجلس سنا در نشست عمومی دیروز گفت: «تصمیم بانک مرکزی مبنی بر غیرقانونی اعلام کردن بانک‌نوت‌های فرسوده شده به خیر کشور نیست و اعتماد مردم را نسبت به پول ملی کم کرده است.» آقای مسلم‌پار افزود که هم اکنون در

با فرسوده‌گی اندک از سوی خود بانک مرکزی غیرقانونی اعلام می‌شود. در سویی دیگر، حسن هوتک، عضو دیگر مجلس سنا نیز گفت که هم اکنون میلیون‌ها افغانی بانک‌نوت‌های که بانک مرکزی آن را غیرقانونی اعلام کرده، در نزد مردم... ادامه صفحه ۶

و تومان ایرانی مورد استفاده مردم قرار می‌گیرند، زیرا بانک مرکزی خود به پول کشور اهمیت نمی‌دهد. به گفته رییس مجلس سنا، در کشورهای دیگر حتی اگر تنها سریال نمبر بانک‌نوت‌های مشخص باشد، پول قانونی است و از چلش باز

احمد عمران

پاکستان سراسیمه در جستجوی متحد



سخن ماندگار

مسعود؛ نقطه وصل مردم افغانستان

امسال از هفته شهید و شانزدهمین سالروز شهادت قهرمان ملی افغانستان، شهید احمدشاه مسعود، در حالی تجلیل صورت می‌گیرد که به ابتکار بنیاد شهید مسعود، عنوان درخشان «مسعود و وفاق ملی» نیز ضمیمه همه یادکردها و یادآوری‌ها از مقام شهدای راه آزادی شده است. این عنوان و نام‌گذاری بامسما از دو منظر صورت گرفته است: نخست این‌که همه مجاهدت‌ها و قهرمانی‌های شهید مسعود در سایه وحدت و همدلی و در راستای زدایش هر نوع نفاق و تبعیض صورت گرفته است؛ و دوم این‌که فضای سیاسی اخیر کشور به شدت مملو از افتراق‌ها و بی‌اعتمادی‌های قومی و ستمی شده است.

این نام‌گذاری می‌خواست یادآوری کند که اولاً شهید مسعود و همه شهدای راه آزادی از نفاق و تفرقه بیزار بودند و جان‌های شیرین‌شان را برای ایجاد افغانستانی سرشار از آزادی، آبادی و برابری هدیه کردند، و ثانیاً افتراق‌ها و پراکنده‌گی‌های ما از اثر دوری گرفتن از آرمان‌های والای شهیدان به میان آمده، و ثالثاً برای رسیدن به وفاق و همدلی و عزت و سرفرازی باید از آموزه‌های راستین شهدا الهام گرفت و هفته شهید و سالروز شهادت قهرمان ملی، بهترین فرصت برای تبارز این همدلی و میثاق دوباره با شهیدان خواهد بود.

به حول و قوه الهی، در چند روزی که گذشت، ما تبلور این اندیشه نیکو و حرکت به سمت وفاق ملی را به زیباترین شکل در تجلیل از شانزدهمین سالگشت شهادت قهرمان ملی به تماشا نشستیم و آرزومند شده‌ایم که تجلیل از هفته شهید، منبعی عظیم برای پایان تمام نفاق‌های سیاسی و قومی گردد.

در ۱۸ سنبله امسال، رسانه‌ها، مجالس و محافل کشور حال‌وهوای عبور از قوم‌ده‌گی و رسیدن به ملت‌باوری را می‌داد و شهید مسعود به‌وضوح نقطه وصل واگرایی‌ها و ترمیم بی‌اعتمادی‌ها قرار گرفت. در شبکه‌های اجتماعی، جمعیت کثیری از کاربران افغانستانی از همه تبارها و قومیت‌ها در تجلیل از قهرمان ملی کشور نوشتند و بر الگوگیری از کارنامه سرشار از نکته‌های وحدت‌آموز او تأکید کردند.

در محافل و مجالس تجلیل از ۱۸ سنبله به‌ویژه در پایتخت، بزرگان و سیاست‌مداران همه اقوام و تبارها حضور یافتند و هر کدام با بیانات صمیمانه و برادرانه به تجلیل از مقام قهرمان ملی و لزوم پندگیری از آموزه‌های او و همه شهدای وطن پرداختند. فراتر از این، ۱۸ سنبله امسال مسافران زیادی از ولایات مختلف شمالی و جنوبی را راهی دره پنجشیر و آرامگاه قهرمان ملی در سرپچه ساخت.

به ضرس قاطع هیچ نیروی مادی‌بی به‌غیر از روحانیت امرصاحب و محبوبیتی که او در قلوب همه افغانستانی‌ها ایجاد کرده، نمی‌تواند مسافری را از دشت‌های هلمند و باغ‌های قندهار راهی پنجشیر و زیارتگاه قهرمان ملی کند. دقیق همین‌جاست که می‌توان «مسعود و وفاق ملی» را بامسماترین عنوان برای برگزاری هفته شهید و عبور از بی‌اعتمادی‌های به‌میان آمده در اجتماع و سیاست افغانستان تشخیص کرد.

جلوه‌های زیبا و رنگین‌کمانی ۱۸ سنبله امسال فراوان بودند، از جمله آن‌ها می‌توان به برنامه‌های اهدای خون، برگزاری نمایشگاه کتاب، حشر پاک‌کاری، شب شعر، پخش نوارهای صوتی و تصویری از سخنرانی‌های مهم قهرمان ملی اشاره کرد. این برنامه‌ها که به ابتکار مردم و هواخواهان راستین شهید مسعود صورت گرفت، کاملاً رنگ ملی، مدنی و موافق با آرمان‌های شهدا داشت. چرا که همه مبارزات شهید مسعود بر اندیشه انسانی، تفکر ملی و پیشرفت مادی و معنوی استوار بوده است و بهترین همراهی و هواخواهی با قهرمان ملی، ترویج انسانیت، دوستی و برادری است.

در پهلوی این زیبایی‌ها، برخی حوادث ناگوار نیز در شهر کابل به‌واسطه اعمال برخی از افراد لابلالی که به دروغ خود را به هواخواهان قهرمان ملی نسبت می‌دهند، رخ داد. اعمالی نظیر نمایش‌های سبک‌خیابانی و فیرهای هوایی باعث زخمی شدن شماری از هموطنان عزیزمان شد. یقیناً چنین افرادی با اندیشه و مکتب سرشار از انسانیت قهرمان ملی بیگانه‌اند و سزاوار است که حکومت با قاطعیت تمام این بزه‌کاران را دستگیر و مجازات کند.

مسعود بی‌هیچ شک و ریبی، قهرمان ملی و نقطه وصل تمام مردم افغانستان است، باید از این منبع عظیم بهترین بهره‌ها را گرفت و راه خود را تا آزادی و آبادی و آرامی کامل کشور ترسیم و هموار نمود.

سراسیمه‌گی پاکستان را حالا پس از چندین روز از اعلام راهبرد جدید رییس‌جمهوری امریکا در مورد افغانستان و جنوب آسیا می‌توان در سفرهای شتاب‌زده خواجه آصف وزیر خارجه پاکستان مشاهده کرد. به نظر می‌رسد که این راهبرد بیش از آن چیزی که از سوی آگاهان و تحلیل‌گران مسایل منطقه‌یی و بین‌المللی ارزیابی شده بود، باعث ایجاد تشویش در سیاست‌گران و دولت‌مردان پاکستانی شده است.

برخی‌ها پس از اعلام راهبرد تازه امریکا این احتمال را مطرح کرده بودند که شاید پاکستان برای احیای جایگاه خود، تلاش‌هایی را به هدف راضی کردن امریکایی‌ها صورت دهد؛ اما حالا گمان می‌رود که این کشور، راه خلاف این پیش‌بینی را انتخاب کرده است. سفرهای منطقه‌یی وزیر خارجه پاکستان دقیقاً واکنش این کشور را در برابر راهبرد جدید امریکا نشان می‌دهد.

چین، نخستین کشوری بود که خواجه آصف وزیر خارجه پاکستان آن را به عنوان آغازگر سفر منطقه‌یی‌اش انتخاب کرد. چین به صورت تصادفی در صدر این فهرست قرار نگرفته است. این کشور با پاکستان از گذشته‌های دور روابط اقتصادی دارد و همواره از آن‌ها به عنوان دوستان استراتژیک منطقه‌یی نام گرفته می‌شود. پاکستان پس از امریکا، از کشور دومی که بیشترین حمایت‌ها را به دست آورده، کشور چین بوده است.

هرچند چین به عنوان عضو کشورهای موسوم به بریکس، در پای سند کنفرانس اخیر این گروه، امضا کرد که در آن بر مبارزه با کشورهای حامی تروریسم تأکید رفته است، اما به همان میزان به سفر وزیر خارجه پاکستان به این کشور اهمیت قابل شد و پاکستان را دوست مطمئن و کشوری خطاب کرد که قربانی‌های زیادی در مبارزه با تروریسم پرداخته است.

چین تصمیم دارد تا سه ماه دیگر گفت‌وگوهایی را میان سه کشور افغانستان، پاکستان و چین در شانگهای به هدف دست یافتن به توافق تازه برای بهبود روابط افغانستان و پاکستان برگزار کند. این تلاش‌ها به خودی خود آشکارکننده این است که پاکستان برای چین از اهمیت ویژه برخوردار است و به‌آسانی نمی‌خواهد که آن را در پای منافع امریکایی‌ها قربانی کند. پس از چین، وزیر خارجه پاکستان قرار است به کشورهای روسیه، ایران و ترکیه نیز سفر کند. هدف این سفرها کاملاً مشخص

است و آن، به دست آوردن حمایت منطقه‌یی در برابر امریکاست که حالا دیگر این کشور را متحدی قابل اعتماد نمی‌داند. پاکستان درک کرده که آفتاب دوستی‌اش با بزرگ‌ترین ابرقدرت جهان که سالیان سال از آن بهره‌مند بود و به ویژه در زمان جنگ سرد و اشغال افغانستان از سوی اتحاد جماهیر شوروی میلیارد‌ها دلار از برکت آن به جیب زد، در حال افول است و دیگر نمی‌تواند برای امریکا آن متحد سال‌های جنگ سرد باشد.

شاید یکی از دلایل اصلی حمایت پاکستان از تندروی مذهبی و گروه‌های وابسته به تروریستان افراط‌گرا از همان سال‌های نخست جنگ افغانستان، پیش‌بینی همین تیره‌گی روابط با امریکا بوده باشد. پاکستانی‌ها احساس کرده بودند که در حال دور شدن از امریکا اند و به همین دلیل، به چینی‌ها و روس‌ها خود را بیشتر نزدیک ساختند. روسیه هرچند در زمان جنگ سرد در دشمنی با پاکستان قرار داشت، ولی با از میان رفتن اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن جنگ سرد موفق شد که باب تازه‌یی

تعلقی نجات بخشد. شاید جنگ‌افزارهای روسی کمتر از جنگ‌افزارهای امریکایی نباشند و چه بسا در برخی موارد حتی از جنگ‌افزارهای امریکایی نیز پیشی بگیرند، ولی بحث تنها خود جنگ‌افزارها نیستند، بل امکاناتی را هم شامل می‌شوند که این جنگ‌افزارها به آن‌ها احتیاج دارند. از این بابت پاکستان سال‌های طولانی زیادی را در وابسته‌گی به امریکا باید سپری کند؛ زیرا بیرون شدن از زیر بار کمک‌های امریکا برای این کشور اگر ناممکن نباشد، به شدت دشوار است.

به هر حال، حالا پاکستان با توجه به واکنش‌های منفی کشورهای مثل روسیه، چین و ایران به استراتژی تازه رییس جمهوری امریکا می‌خواهد دست‌کم نشان دهد که دست روی الاشه نخواهد نشست و اگر امریکا بر فشارهای خود بر این کشور بیفزاید، پاکستان آن کشوری نخواهد بود که در این مبارزه جا خالی کند و یا بیازد. پاکستان می‌خواهد به امریکا نشان دهد که این امریکاست که در به‌دست آوردن موفقیت

روسیه به‌صورت تصادفی به پاکستان نزدیک نشده است. این کشور نیز منافع خود را در منطقه در نزدیک شدن به مهم‌ترین متحد استراتژیک سابق امریکا می‌داند. دوستی روسیه و پاکستان نیز با همه تناقض‌های خود می‌تواند منافع این دو کشور را در برابر ابرقدرتی چون امریکا تا حدودی تأمین کند، اما به هیچ صورت نمی‌تواند روسیه جایگزین امریکا برای پاکستان شود. امکاناتی را که پاکستان از سوی امریکا دریافت می‌کرد، هیچ کشور دیگری پرداخت کرده نمی‌تواند

در جنگ با تروریسم، به پاکستان نیاز دارد و نه برعکس. اما بعد از موقف گروه بریکس در مورد مبارزه با تروریسم که روسیه و چین نیز از امضاکننده‌گان آن هستند، برای پاکستان دشوار خواهد بود که ضمن حمایت از گروه‌های افراط‌گرا و تروریست بتواند حمایت این کشورها را نیز به دست آورد. روسیه حداقل با تجربه از سال‌های انزوا و مشکلات داخلی خود، این درس را به خوبی حفظ کرده که هر گروه افراط‌گرایی که در منطقه سر بلند می‌کند، در گام نخست منافع این کشور را هدف قرار می‌دهد.

از روابط را با کشورهای منطقه و از جمله پاکستان باز کند. روسیه نیز به صورت تصادفی به پاکستان نزدیک نشده است. این کشور نیز منافع خود را در منطقه در نزدیک شدن به مهم‌ترین متحد استراتژیک سابق امریکا می‌داند. دوستی روسیه و پاکستان نیز با همه تناقض‌های خود می‌تواند منافع این دو کشور را در برابر ابرقدرتی چون امریکا تا حدودی تأمین کند، اما به هیچ صورت نمی‌تواند روسیه جایگزین امریکا برای پاکستان شود. امکاناتی را که پاکستان از سوی امریکا دریافت می‌کرد، هیچ کشور دیگری پرداخت کرده نمی‌تواند. از جانب دیگر، کل تسلیحات پاکستان مهر امریکایی دارد و از این ناحیه این کشور به‌ساده‌گی خود را نمی‌تواند از چنین

چند گامی در رکاب قهرمان ملی

دکتر محی‌الدین مهدی



کامل مشاعره آن شب، نزد معین‌الدین سنگری و ریگستانی است.

نیز یادآور شد که روس‌ها به زن و بچه مردم کاری ندارند.

آمرصاحب از راه کوتل خاوش (گردنه‌پی که در ارتفاعات خوست و خاواک، اندراب را به پنجشیر وصل می‌کند - ارتفاعات شمال گذرگاه و کوتل معروف خاواک) به پنجشیر رفت و قطعات مجاهدان، یکی بعد از دیگری، در پی او به پنجشیر رفتند و هر گروهی در قرارگاه قبلی خود جابه‌جا گردید.

آمرصاحب به طور بلاوقفه به هریک از قرارگاه‌ها سر می‌زد، مدام در حال حرکت بود؛ تا از یکسو به امور قرارگاه‌ها رسیده‌گی کرده باشد، از جانب دیگر خود را - که بیش از همه زیر تعقیب بود - از آسیب حمله دشمن مصون نگاه‌دارد.

اواسط تابستان سال ۱۳۶۳ش بود. آمرصاحب مسوولان پایگاه‌های فوق‌الذکر را به پنجشیر فرا خواند. جمله گرد آمدیم. سه شب را در زیر سنگ بزرگی - در هزار چشمه پارتنده - گذرانیدیم؛ از آن جمله شبی را به نظارت شخص آمرصاحب مشاعره داشتیم. صورت

آمرصاحب در پایگاه خیلاب (ولسوالی گذرگاه نور فعلی) بود که موعده آتش‌بسی تاریخی و معروف او با فرماندهی مستقر در افغانستان ارتش شوروی وقت، به سر رسید. نیروهای مشترک شوروی و دولت ببرک کارمل، از زمین و هوا به پنجشیر یورش آوردند. آنان می‌پنداشتند که مسعود با تمام نیرو در برابرشان ایستاده است؛ چیزی که هر نیروی برتر از دشمن خویش می‌خواهد. آنان می‌خواستند که جنگجویان زیر فرمان مسعود را در میدان جنگ در مقابل خود داشته باشند تا آن نیرویی را که تعبیه کرده بودند، برسر او بکوبند.

ولی وقتی از زمین و هوا به پنجشیر فرود آمدند و آن دره را از پایان تا بالا و از «نشر تا پیتو» مسخر کردند، اثری از مجاهدان و خبری از اهالی و ساکنان پنجشیر نیافتند؛ همه‌جا با ماین - با این دشمن پنهان - روبه‌رو شدند. دستگاه تبلیغاتی مشترک شوروی‌ها و دولت کارمل با پنخش ورق‌پاره‌هایی از هوا، جبهه را فروپاشیده و آمرصاحب را فراری می‌خواندند.

در روستایی در خوست در حضور آمرصاحب نشسته بودیم؛ کسانی چون شهید دکتر عبدالرحمن، انجنیر محمد اسحق، سید اکرام‌الدین آغا، شهید محمد ناصر فورمول، صالح محمد ریگستانی و کسان دیگری که حافظه یاری نکرد تا نام آنان را بر قلم آورم، حاضر بودند. راجع به «چرای و چگونگی خروج مجاهدان و مردم از پنجشیر» سخن در میان بود. انجنیر محمد اسحق گفت: حمله شوروی به پنجشیر خالی از مقاومت، مانند مشت است که حواله شود، ولی به هدف نخورد؛ این دست اگر نشکند، بی‌گمان از بازو خلع خواهد شد. آمرصاحب گفت: همین‌طور است؛ از حالا باید به فکر برنامه‌ریزی مرحله بعد باشیم. به زودی پایگاه‌های دیگر مورد حمله قرار خواهد گرفت، اندراب، خوست، خیلاب، اشکمش، فرخار - ورسج. حالا باید مجاهدان دوباره و به ترتیب وارد پنجشیر شوند و با جنگ‌های ایزایی و چریکی، آنان را خسته بسازیم.

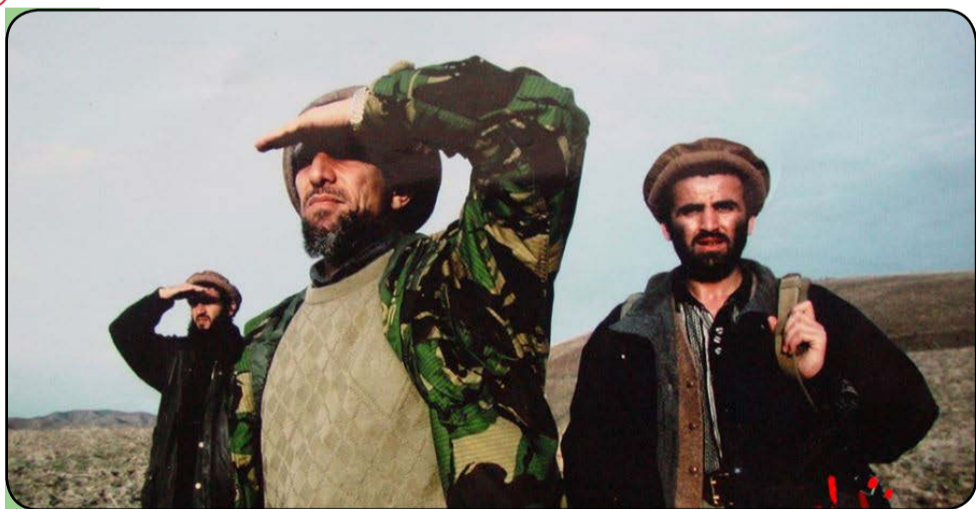
شهید هاشمی گفت: این مطابق آن قاعده جنگ چریکی است که می‌گفتی، چون دشمن حمله کرد، عقب بنشین و او را در فضای خود به عمق دره‌ها و پایگاه‌ها بکشان؛ چون مستقر گردید، به ستوش بیاور؛ چون عقب نشست، او را دنبال نما و از جوانب بر او حمله کن. هاشمی، معلم قطعات چریکی مسمی به «قطعات مرکزی» بود.

از آمرصاحب پرسیدم: وقتی شوروی‌ها به پایگاه‌های دیگر مثل خوست حمله کنند، امنیت مهاجران چه خواهد شد (من در امریت شهید فورمول صاحب، مسوول امور فرهنگی و جابه‌جایی بی‌جاشده‌گان در خوست بودم)؟ آمرصاحب گفت: حمله به سایر پایگاه‌ها به قدرت و دحشت حمله به پنجشیر نیست؛ مردم باید روزانه به پناهگاه‌ها بروند و شبانه به خانه‌های خود بر گردند؛ در ضمن این نکته را

راه پربان در پیش گرفتیم. طیارات جیت گشت می‌زدند و با این حال، ارتفاع «بام‌وردار» را بالا شدیم. بام‌وردار در آغاز تنگی معروف خاواک قرار دارد، وقتی از راهی که در دامنه کوه کنده شده و میلی رو به بالا دارد، بالا شدیم، میدانی به پهنای حدود صد متر مربع یافتیم. جایی که هر از راه رسیده‌بی می‌خواهد درنگ کند (وقتی گفته بودم: که بر خسته کافی بود یک دم). آمرصاحب با همراهان خاصش پیش از همه رسیده بودند؛ ما از پی او رسیدیم و هر کدام بر سنگی نشستیم؛ آن همواری از سنگ‌هایی با تفاوت از پنج سیر تا ده، بیست، سی ... تا صدها سیر - مملو بود. سنگ‌ها عموماً شکل تقریباً کروی داشتند که به آن نوع سنگ و به آن نوع در کنار هم قرا گرفتن - اصطلاحاً - «انبه سنگ‌ها» (شاید انبوه سنگ‌ها) می‌گویند. بعد از دم‌راستی، آمرصاحب همه را به سنگ‌اندازی دعوت کرد؛ آمرصاحب مثل شطرنجش - در زمرة سلطان بود. قهرمان این میدان، حاجی عبدالمحمد (از دستیاران سارنوال صاحب دقیق - در آن زمان آمر پنجشیر) بود. کسی از آن میان، جایزه تاریخی‌یی را یادآور شد که بالا کننده یکی از همان انبه سنگ‌ها نصیب می‌شود. بسیاری از ماها زورآزمایی کردیم، بازهم تنها حاجی عبدالمحمد توانست آن را فقط از زمین بلند کند، چه رسد به این که آن را به سینه برساند؛ آمرصاحب در این مسابقه تماشای بود.

از آن‌جا در درون تنگی پیش رفتیم؛ در دو کیلومتری این موضع، به «آب تل» رسیدیم. پلچک روی رودخانه را سیل برده بود. یک اسب داشتیم که بعضی از لوازم ضروری و شخصی آمرصاحب مثل کتاب، قلم و کاغذ، دوربین، رویاک، برس و کریم و عطر و از این قبیل چیزها را حمل می‌کرد. پیش از پیش همه می‌دانستیم و می‌خواستیم که برای عبور از رود خانه تنگی که بیش از شش متر عرض نداشت، باید بوت‌های عسکری و جوراب‌های خود را از پا در آوریم، «پاچه‌ها را ور بزنیم» و سر انجام از آب پا بگذریم؛ اما آمرصاحب که می‌خواست یکی از شوخی‌های مطرح آن روزها را (که داشت فراموش می‌شد) به خاطر ما بیاورد، گفت: من که از آب گذشتم، اسب را پس می‌فرستم تا شما به نوبت بگذرید. ما دست از کار برداشتیم و هر کدام در جا نشستیم. آمرصاحب از آب گذشت؛ حینی که با ضرب آهسته قمچین اسبش را می‌راند، رویش را به قفا - به سوی ما - گردانید و با تبسم ملیحی گفت: «مه رفتم شما ره دل‌تان!»

این وجیزه، عبارتی بود که تبلیغات چنان دولت ببرک کارمل، در پای «کاریکاتور» در حال فرار آمرصاحب نوشته بودند.



برای مردمش می‌خواست و هرگز حاضر نبود در بدل قدرت، حلقه اسارت برگردن گیرد؛ رزمید، رزمید تا آنکه به خاطر آزادی استقلال و حراست از ناموس و دین مردم افغانستان، در یک توطئه سازمان داده شده در بیرون از کشور، خونش را نثار وطن کرد.

مسعود دو روز پیش از حمله سازمان‌یافته توسط القاعده بر امریکا در نهم سپتامبر ۲۰۰۱، در یک سز قصد در ولایت تخار شهید ساخته شد. مسعود شهید شد، اما میراث‌های گرانسنگی از خود به جا گذاشت، مگر دریغ و درد که به میراث‌ها و از میان مردم مایه داشت، عمل نمی‌گردد.

مسعود با فساد، ظلم، سوءاستفاده، زورگویی، تسلیم شدن به بیگانه، سستی کرد و رزمید. او افغانستانی را می‌خواست بنا بگذارد که مردم کران تا کران آن می‌خواستند. آرمان‌هایش با خودش به گور رفت و افغانستان به میدان بزکشی بیگانه‌گان مبدل شد.

بود. او جنگ در راستای قدرت را مردود می‌شمرد، اما جنگ برای صلح را ترجیح می‌داد. گروه‌های متخاصم و وابسته در تباری با استخبارات منطقه در پی ترند دیگری شدند. طالبان را ساختند و این اهریمن وابسته در استقامت استخبارات منطقه، سلطه بیداد را در افغانستان به راه انداخت. یعنی دولت مجاهدان که با آرزوها و آرمان‌های میلیون‌ها شهید گره خورده بود، سقوط کرد.

مسعود بازم وارد مرحله نخست جنگ شد و جنگ برای آزادی و استقلال از تسلط استعمار سیاه، مردی که مردمش در یک تجاوز از به شیر پنجشیر ملقب کرده بودند، ناگزیر در برابر تجاوز دگر قد بر افراشت و در پی ایجاد مقاومت فراگیر شد. او هسته این مقاومت را از اقوام اقشار و طبقات مختلف کشور اساس گذاشت.

سیاست مغز تفکر و قلب‌تپنده جهاد مردم افغانستان در قبال پاکستان روشن و مشخص بود. او افغانستان را

مسعود در دوران جهاد، حکومت مجاهدان و زمان طالبان

عبدالخلیل مینوی

که تا دیروز به مجاهدان کمک می‌کردند نیز تبدیل به دشمنان خاموش مردم افغانستان شدند. از آن جمله پاکستان که اهداف خصمانه‌اش را در قبال افغانستان در استراتژی امریکا جست‌وجو می‌کرد، استراتژی خود در قبال افغانستان را با فتح کابل، شکست‌خورده حساب می‌کرد؛ به همین دلیل پس از تصرف کابل به دست مسعود، در پی فتنه شدند و انتخاب چهره‌هایی در نظام افغانستان که نزدیک به دیدگاه آنان بودند.

اساس خانه‌جنگی در افغانستان را پس از پیروزی مجاهدان، چنین فتنه‌گری‌ها تشکیل می‌داد و بر اساس همین فتنه و نیرنگ که آشخور در بیرون از کشور داشت، سرنوشت مردم افغانستان را به گونه‌یی دگر رقم زد که جنگ حزب اسلامی با همین تحریکات با دولت نوپای اسلامی در افغانستان آغاز شد.

مسعود در آن زمان به عنوان وزیر دفاع دولت افغانستان بر گزیده شده بود. در آن زمان مسعود وظیفه داشت تا از مردم دفاع کند. شخصی که به حیث نخست‌وزیر افغانستان گزیده شده بود با دولت ساخته شده و توافق شده در پشاور وارد جنگ شد. پرداختن به این داستان دلگیر دشوار است؛ زیرا همین درگیری‌ها انگیزه‌ساز سقوط دولت مجاهدان در کابل شدند. دلیل حمایت مسعود از مردم برهان

یادبود از مردی که دوسوم سال‌های زنده‌گی را برای مبارزه به حصول استقلال افغانستان وقف کرد، دشوار است در نوشته‌های مؤجز این چنین به آن پرداخت. اگر به مبارزات مسعود در دوران اشغال افغانستان توسط قشون سرخ نظر انداخته شود، در این دوره، محور مبارزات مغز متفکر جهاد افغانستان استقلال، آزادی و حراست از دین و ناموس مردم تشکیل می‌داد و اگر به مبارزات این قلب‌تپنده جهاد بعد از فتح کابل نظر انداخته شود، محور مبارزات او را حراست از مردم و صلح ساخت.

با این پیش در آمد کوتاه می‌توان خلاصه بیان داشت که مسعود فرماندهی بود که به خاطر استقلال افغانستان و برای تأمین صلح در این سرزمین رزمید. سنگ‌های داغ جهاد و مبارزات قهرمانانه او در برابر تجاوز ابرقدرت جهان، او را به رهبر قوی سیاسی و نظامی مبدل ساخت. او جنگ را رهبری می‌کرد و در امر گسترده‌سازی جبهه مردمی مصروف بود. مسعود پیش از آنکه با یک چهره سیاسی مشهور شود، شخصیتی سیاسی و صاحب اندیشه بود، او خواهان افغانستان نوین بر مبنای شاخصه‌های متفاوت بود. قهرمان ملی کشور در استراتژی قیام علیه تجاوز و سقوط نظام وابسته به شوروی سابق، بر خلاف برآوردها پیروز گردید. این پیروزی و فتح نه تنها که در سطح بین‌المللی حمایت نگردید، بلکه آنانی

عدم اعتنا و اعتماد امریکایی‌ها به دیدگاه احمدشاه مسعود

احمدشاه مسعود خواستار روابط مستقل با ایالات متحده امریکا به دور از چشم و نفوذ آی.اس.آی بود. این رابطه در نیمه اول دهه هشتاد ایجاد نشد و در نیمه دوم هرچند مأمورین امریکایی سی.آی.ای و وزارت خارجه تماس‌های غیرمستقیمی با او برقرار کردند، اما این تماس‌ها تا سطح نادیده گرفتن دیدگاه‌ها و نظریات آی.اس.آی در مورد مسعود پیش نرفت و او مورد اعتماد امریکایی‌ها قرار نگرفت؛ زیرا پالیسی ایالات متحده امریکا بر مبنای خشنودی و رضایت پاکستان در مورد افغانستان استوار بود. این پالیسی نه تنها در دهه هشتاد بلکه مدت‌ها قبل از آن و از زمان تولد کشوری به نام پاکستان در سرلوحه سیاست امریکا قرار داشت. در دهه هشتاد که آی.اس.آی ترسیم‌کننده سیاست افغانی پاکستان شد، سی.آی.ای هم به دنبال آن حرکت کرد. آنچه که بیش از پیش پای امریکایی‌ها را در این دوره به دنبال آی.اس.آی و سیاست افغانی پاکستان کشانید، سقوط رژیم سلطنتی ایران هم‌زمان با تجاوز نظامی شوروی بر افغانستان بود. حاکمان اسلامی ایران با اتخاذ سیاست‌های ضد امریکایی و سیاست‌های ایدئولوژیک و فرقه‌یی خصمانه در برابر کشورهای عربی منطقه، این فرصت طلایی را به پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور فراهم کردند. وقتی در فبروری ۱۹۸۰ "زیگنیو برژنیک" (۲۰۱۷ می - ۱۹۲۸ مارچ) مشاور امنیت ملی رییس جمهور امریکا به اسلام‌آباد آمد تا توافق حاکمان پاکستان را به استفاده از خاک آن کشور به حیث پایگاه و دهلیز امکالات نظامی و لوژستیکی مجاهدین در جنگ علیه قوای شوروی جلب نماید، آغاشاهی وزیر خارجه پاکستان به او گفت:

"حقیقت این است که امریکا به ما احترام نمی‌گذارد. از ما می‌خواهد که حیثیت یکی از دولت‌های اقمار را اختیار نماییم. ما به خوبی می‌دانیم که شما چطور کوشش می‌کردید که با استفاده از شاه (شاه ایران) ما را به حیث یک دولت دنباله‌رو نگه دارید." (۸)

پس از آن، این پاکستان و آی.اس.آی بود که ایالات متحده امریکا و سی.آی.ای را در رابط با افغانستان دنباله‌رو خود ساخت. اگرچه بسیاری از سیاستگذاران امریکایی غلطی‌های سیاست پاکستان و آی.اس.آی را درک می‌کردند و می‌دیدند، اما در برابر آن اغماض می‌نمودند. حتی برخی از امریکایی‌ها اتخاذ چنین سیاست‌هایی را از سوی پاکستان اجتناب‌ناپذیر و حق جنرالان پاکستانی تلقی می‌کردند. آن‌گونه که مؤلف امریکایی کتاب "جنگ اشباح" می‌نویسد: "وزارت خارجه امریکا فکر می‌کرد تلاش پاکستان برای به قدرت رسانیدن اسلام‌گراها سبب ادامه ناآرامی و بی‌ثباتی در افغانستان می‌شد. اما تحلیلگران سی.آی.ای به قضیه افغانستان به شکل بدبینانه می‌نگریستند. آن‌ها فکر می‌کردند که صلح به افغانستان به آسانی برنخواهد گشت و بعضی از مأمورین سی.آی.ای نفوذ پاکستان در افغانستان را اجتناب‌ناپذیر می‌خواندند. آن‌ها می‌گفتند با وجود اظهارات دشمنانه آی.اس.آی و احزاب جهادی

نزدیک آن علیه امریکا، این کشور نباید علیه تلاش پاکستان برای پخش نفوذ خود در افغانستان ممانعت ایجاد کند." (۹)

تلاش‌های مشترک سی.آی.ای و آی.اس.آی برای سرنگونی حکومت نجیب‌الله ادامه داشت که کودتای شهناز تنی وزیر دفاع در مارچ ۱۹۹۰ به وقوع پیوست. این کودتا به صورت مشترک با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار به راه انداخته شده بود و سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی.اس.آی) از آن مطلع بود. فرار جنرال شهناز تنی وزیر دفاع و شماری از جنرالان کودتاچی که همه از جناح خلق حزب حاکم بودند به پاکستان و استقبال آی.اس.آی از آن‌ها، حکایت از اطلاع قبلی آی.اس.آی از کودتا داشت. با آن‌که سی.آی.ای تا آن وقت در برنامه سرنگونی حکومت نجیب‌الله از راه نظامی به دنبال آی.اس.آی می‌رفت، ولی به نظر می‌رسید که آی.اس.آی کودتای شهناز تنی و حکمتیار را از سی.آی.ای پنهان کرده باشد. مؤلف "جنگ اشباح" در حالی که این پنهان‌کاری را تأیید می‌کند، کودتای تنی را برنامه‌یی برای حاکمیت گلبدین حکمتیار می‌داند که مصارف پولی آن را اسامه بن لادن پرداخته بود:

"با نزدیک شدن بهار، سی.آی.ای اطلاعاتی به دست آورد که آی.اس.آی به‌طور یک‌جانبه داخل اقدام شده تا حکمتیار را در کابل به قدرت برساند. اطلاعات حاکی از آن بود که یک شیخ ثروتمند عرب به نام اسامه ملیون‌ها دالر برای عملی شدن این کار در اختیار آی.اس.آی قرار داده است. ستیشن سی.آی.ای در اسلام‌آباد این معلومات را به مرکز مخایره نمود. روز ۷ مارچ ۱۹۹۰ دسیسه طرح شده در کابل برملا شد. کودتای تنی به‌وقوع پیوست. این حادثه بسیاری از مأمورین سی.آی.ای را معتقد ساخت که آی.اس.آی در رابطه با حکمتیار با آن‌ها صادق نبوده است." (۱۰)

هرچند به نظر می‌رسید پس از کودتای تنی، سی.آی.ای تمایل قبلی را در رفاقت با آی.اس.آی از دست داده باشد و ناکامی تلاش‌های مشترک با آی.اس.آی برای سرنگونی حکومت نجیب‌الله اثباتی آن را سست گردانیده باشد، باز هم سی.آی.ای فکر همسویی با آی.اس.آی را در سرنگونی حکومت کابل از طریق نظامی کنار نگذاشت. پیتر تامسن و برخی

طرف دار مجاهدین قرار بگیرد. مسعود گمان می‌کرد که پاکستان علی‌رغم نارضایتی‌اش از سقوط کابل به دست او در برابر عمل انجام شده قرار می‌گیرد. اما هیچ کدام این تصورات به حقیقت نیویست و موصوف اثرگذاری پاکستان و روابط با امریکا و جهان خارج را در بقا و استحکام حکومت مجاهدین که با نقش محوری او تشکیل گردید، درست محاسبه و ارزیابی نکرده بود.

ایالات متحده امریکا دولت مجاهدین را به رسمیت نشناخت. پیتر تامسن نماینده امریکا در سطح سفیر نزد مجاهدین در پاکستان معرفی شده بود تا هم‌زمان با تشکیل دولت مجاهدین در کابل دروازه سفارت کشور خود را در آن شهر بکشد، اما برعکس، واشنگتن نماینده‌گی او را در سطح سفیر نزد مجاهدین ملغاً نمود و تامسن به مأموریتی دیگر گماشته شد.

نارضایتی امریکایی‌ها از نقش محوری احمدشاه مسعود در تشکیل دولت مجاهدین

احمدشاه مسعود و ایالات متحده امریکا

اکرام اندیشمند // بخش دوم



برای امریکایی‌ها دولت اسلامی مجاهدین با نقش محوری احمدشاه مسعود و ریاست استاد ربانی از زوایای مختلف نامطلوب و غیرقابل پذیرش بود: ۱- دولت مجاهدین در همسویی با هیچکدام از دو پالیسی متفاوت سی.آی.ای و وزارت خارجه که بعد از خروج قوای شوروی ایجاد شد، تشکیل نگردیده بود. این دولت نه بر اساس نظریات و تلاش‌های پیتر تامسن که خواستار ایجاد یک راه‌حل سیاسی با نقش محمدظاهرشاه و حتی با همکاری فعال و مستقیم ملل متحد بود، به وجود آمده بود و نه بر مبنای مساعی و برنامه سی.آی.ای جهت سرنگونی حکومت حزب دموکراتیک خلق از طریق نظامی در کنار آی.اس.آی قرار داشت. نقشی را که امریکایی‌ها برای احمدشاه مسعود در هر دو راه‌حل غرض ایجاد حکومت جانشین نجیب‌الله مد نظر داشتند، چیزی بیشتر از یک مشارکت کوچک و ضعیف نبود. سی.آی.ای و آی.اس.آی در عملیات نظامی برای تصرف کابل و سرنگونی حکومت نجیب‌الله، فقط از مسعود انسداد شاهراه سالنگ را مطالبه داشتند. اما سقوط حکومت نجیب‌الله توسط احمدشاه مسعود با

همکاری بخشی از جناح‌های داخل حکومت بدون اطلاع و استیذان سی.آی.ای و آی.اس.آی که به تشکیل دولت مجاهدین با ریاست استاد برهان‌الدین ربانی انجامید، موجب نارضایتی و شگفتی هر دو بخش راه‌حل سیاسی و نظامی کارگزاران سیاست امریکا در مورد افغانستان شد.

۲- تعلق قومی و زبانی استاد ربانی و احمدشاه مسعود به قوم تاجک و زبان فارسی، عامل مهمی در عدم پذیرش دولت مجاهدین برای ایالات متحده بود. قرار داشتن رهبری دولت در دست پشتون‌ها به عنوان عامل ثبات‌بخش، نگرش اصلی سیاست امریکایی‌ها را در رابطه با افغانستان می‌ساخت. این نگرش و سیاست از عوامل متعددی ریشه می‌گرفت: پایبندی به دیدگاه و سیاست انگلیس که آن‌ها از دوران استعمار در نیم‌قاره هند، رهبری حاکمیت سیاسی و دولت افغانستان را حقی جامع و قومیت پشتون می‌پنداشتند و ثبات سیاسی در افغانستان را متعلق و مشروط به این حاکمیت می‌دانستند.

همسویی با سیاست پاکستان که رهبری و ریاست حاکمیت را خارج از جامعه پشتون در افغانستان مخالف منافع و مصالح ملی خود تلقی می‌کردند.

مخالفت با رژیم اسلامی ایران که دولت به رهبری تاجک‌ها و فارسی‌زبانان را در افغانستان همسو با تمایل و خواست آن رژیم ارزیابی می‌نمودند و این ذهنیت از سوی عربستان سعودی نیز به امریکایی‌ها تلقین می‌شد. مؤلف امریکایی کتاب "جنگ اشباح" از قول مأمورین سی.آی.ای می‌گوید که بزرگ‌ترین دلیل ترکی فیصل رییس استخبارات عربستان سعودی در مخالفت با احمدشاه مسعود این بود که او می‌گفت: مسعود و مجاهدینش به زبان ایرانی‌ها گپ می‌زنند.

تلاش احمدشاه مسعود در کابل برای جلب رابطه و حمایت امریکا

احمدشاه مسعود در سال‌های حکومت مجاهدین در کابل که سراسر در بی‌ثباتی و جنگ سپری گردید، تلاش کرد تا تمایل و علاقه ایالات متحده امریکا را در همکاری با دولت مجاهدین جلب کند. او به جای تلاش در قانع ساختن پاکستان و تغییر دیدگاه‌های خصمانه آی.اس.آی در مورد خودش و دولت مجاهدین، سعی ورزید که ایالات متحده را راضی به برقراری روابط و همکاری مستقیم با کابل بسازد و از طریق امریکایی‌ها پاکستان را وادار به قطع مذاخه و ترک مخاصمت علیه دولت مجاهدین نماید. اما ایالات متحده هیچ گوش شنوایی برای آنچه که از کابل گفته می‌شد، نداشت. امریکایی‌ها هیچگونه اعتنایی به حکومت مجاهدین نشان نمی‌دادند. هر روزی که با نقش و حضور احمدشاه مسعود از عمر حکومت مجاهدین در کابل سپری می‌گردید، ذهنیت ایالات متحده در برابر آن، به عنوان حکومتی که در مخاصمت فزاینده با پاکستان متحد استراتژیک امریکا قرار دارد، نامساعدتر می‌شد. بلندپایه‌ترین مقام امریکایی که در تماس و مذاکره با احمدشاه مسعود قرار گرفت خانم "رابین رافل" معاون وزارت خارجه بود. او دو بار با احمدشاه مسعود دیدار و صحبت نمود و در آخرین دور مذاکرات خود در تابستان ۱۹۹۶ در دره استالیف واقع شمال کابل نارضایتی خود را از بقای حکومت مجاهدین و خصومت آن حکومت با پاکستان ابراز کرد. احمدشاه مسعود که از این دیدار و مذاکره بسیار ناراحت و خشمگین شده بود و تلاش خود را در سال‌های گذشته در دولت مجاهدین برای قانع ساختن امریکایی‌ها مبنی بر همکاری و مناسبات نزدیک آن‌ها با خود و دولت مجاهدین بی‌ثمر و بی‌نتیجه می‌دید، همان روز به چند تن از یاران و هم‌زمان خود گفت: "کمر خود را برای یک مبارزه و مقاومت دیگر با سلطه‌گری و زورگویی امریکایی‌ها ببندید". او روز بعد با فراخواندن تعدادی از قوماندان‌هایش در جلسه‌یی که در وزیراکبرخان کابل تشکیل داد، از موقف زورگویانه و نادرست امریکا به تفصیل صحبت کرد و آن‌ها را به ادامه مبارزه و مقاومت دعوت نمود. او در این جلسه به قوماندانان نیروهای خویش از پرخاش با معاون وزیر خارجه امریکا مبنی بر حمایت از او طالبان و حق‌بجانب بودن پاکستان معلومات داد و گفت که امریکا در پشت سر طالبان و پاکستان قرار دارد و از این دخالت و تجاوز پاکستان بر افغانستان حمایت می‌کند. وی در این نشست با فرماندهان خویش، جنگ را طولانی خواند و از آن‌ها خواست که برای یک جنگ و مقاومت طولانی آماده شوند. (۱۱)



عبدالمنان دهراد / بخش دوم و پایانی

بودند- نشست و جایش را تعویض کرد، این کنش به مزاج برتری خواهان تبارگرا خوش نخورد و او را متضرر وحدت ملی خواندند. این در حالی ست که او می گفت: «من تحقق وحدت ملی را در تأمین عدالت اجتماعی می دانم».

۳. مسعود و داعیه استقلال و آزادی: شماری «آزادی خواهی، وطن دوستی و استقلال طلبی» را جزو مهم ترین گفتمان های سرنوشت ساز بشری دانسته اند. به باور تاریخ نگاران، افغانستان بیشتر از یک صد و شصت سال بدین سو از نبود استقلال رنج می برد. سایه استعمار هیچ گاه دست از سر مردم افغانستان برنداشته است. روزگار درازی استعمارگران بیرونی، خود بازیگر میدان سیاست در افغانستان بودند. آن گاه که دیدند سرشت و خوی مردم این سرزمین به بیگانه گان جور در نمی آید، راه و روش دیگری را در پیش گرفتند؛ از این پس دیگر خودشان در صحنه ظاهر نشدند، بل از طریق گماشتن افراد دست نشانده، برنامه ها و اهداف خویش را عملی کردند. تجاوز اتحاد شوروی سابق، اوج برهنه گی استعمار پس از انگلیس ها بود. احمد شاه مسعود کارنامه دو جنگ مستقیم بیرونی (روس ها و پاکستانی ها و...) و یک جنگ برنامه ریزی شده دیگر به رهبری حکمتیار را با خود حمل می کرد. احمد شاه مسعود تمام دوران زنده گی خویش را رزمید. به بیان پروفیسور مایکل بری «عرفان شخصی مسعود، وی را داشت که بدون نفرت و تنفر و انتقام جویی بجنگد. وی مبارزه مسلحانه را یک شر تحمیلی و ضروری برای دفاع از آزادی مردمش می دانست. او عاشق شعر و عرفان هم بود».

راه میانه و ماندگار

مسعود

دیری از ختم این جنگ نگذشته بود که بدخواهان مردم افغانستان، یک جنگ ویران گر و طاقت فرسای دیگر را بر مردم افغانستان تحمیل کردند. این جنگ پیچیده تر از آن بود که دیگران فکر می کنند. طالبان که خود را مدافعان سرسخت دین و شریعت می دانستند، ظاهراً به این منظور وارد نبرد با مردم افغانستان شدند؛ اما پشت سر آن دستان نیرومند سازمان های استخباراتی منطقه جهان قرار داشت. شهید احمد شاه مسعود هیچ گاه فریب شعارهای عوام فریبانه دینی طالبان و حامیان آنان را نخورد و تجاوز آنان را بدتر از تجاوز روس ها تلقی کرد. او می دانست که این گروه چه بلاها و مصیبت هایی را بر مردم افغانستان و جهان می آورند. بعد از نبود مسعود، راه و آرمان او به همه گان آشکارتر گردید و جهانیان پی بردند که جنگی که قهرمان ملی آن را در دو فصل رهبری کرد، برخلاف تبلیغات دشمنانش، جنگ مشروع و عادلانه بوده است. امروز پانزده سال از نبود قهرمان ملی کشور سپری می شود؛ اما راه او همچنان جاری است. امروز دردی که مسعود آن را فریاد کرد، هنوز مردم افغانستان آن را به چشم سر می بینند. او به تنهایی در برابر یک اندیشه یخ زده و منجمد مبارزه کرد؛ اندیشه ای که امروز همه را دست پاچه ساخته است. هر قدمی که مردم افغانستان به پیش می نهند، به حقانیت دردهای او بیشتر واقف می شوند. او شانزده سال قبل از امروز به تنهایی راهی پیمود که امروز دهها کشور به آن راه و نتیجه رسیده اند و بر حقانیت مبارزه او پی برده اند.

ملی و بین المللی این بود که او هم راه خود و آینده خویش را می دانست و هم مرام و نیت دشمنش را به نیکی می شناخت. او به نیکی می دانست که چرا و در برابر چه کسانی می جنگد. پس از او پیروان و رهروان سیاسی او نه برنامه سیاسی شان مشخص و تعیین شده بود و نه می دانستند که به دنبال چه هستند. تجربه سالها حضور آن ها در قدرت نشان داد که آن ها چیزی را به نام آینده نگری سیاسی که توأم و آمیخته با یک آرمان باشد، نمی شناسند. دیده شد که پس از احمد شاه مسعود، رهروان و پیروان سیاسی و فکری او به بالاتر از دو چیز نیندیشیدند: قدرت و ثروت؛ قدرت و ثروتی که تنها به خود و خانواده خویش خواستند. به همین دلیل بود که هر روز که ما از دوران قهرمان ملی فاصله می گرفتیم، می دیدیم که هم سنگران و رهروان آن مرد بزرگ به حاشیه رانده شده و منزوی می شوند. منزوی شدن نه به این معنا که خلع قدرت و منصب شدند؛ بل به این معنا که شمار زیادی از این ها در قدرت بودند، ولی توان مدیریتی نداشتند و نمی دانستند که در این کشور چه می گذرد. آن ها بارها نشان دادند که جهاد و مقاومت را با رسیدن به قدرت و ثروت شخصی و خانواده گی اشتهای گرفته اند، همین بود که هر بار که پای یکی از آن ها از قدرت بیرون می شد، جهاد و مقاومت و مسعود را به میان می کشیدند و بعد از رسیدن به قدرت، دیگر اسمی از آن مرد نمی بردند. این امر در نهایت آنان را در میدان سیاست به بن بست رسانده است.

نتیجه گیری

مردم افغانستان هنوز راهی را می پیمایند و دردی را تحمل می کنند که دو دهه قبل از امروز، قهرمان ملی فریادگر آن بود. او نه تنها با مبارزه خسته گی ناپذیرش در برابر دو تجاوز که از حیث ایدئولوژی زده گی، انحصارگرایی و مطلق اندیشی همسان و هم نگر بودند، رزمید؛ بلکه رویای سرزمینی را داشت که در آن همه شهروندانش از نعمت آزادی و عدالت برخوردار باشند. مسعود در هر دو دوره عاشقانه رزمید تا شاهد یک سرزمین مستقل، آزاد و آباد باشد. نظریه پردازان نظامی، جنگ را به عادلانه و ناعادلانه تقسیم کرده اند. جنگی که احمد شاه مسعود سالها آن را رهبری کرد، یکی از عادلانه ترین جنگ های جهان شمرده شده است. عادلانه بودن این جنگ در این است که او در زمان جهاد، در برابر یک تجاوز عریان رزمید؛ تجاوزی که به صورت رادیکال نفی کننده استقلال، آزادی و ارزش های دینی و فرهنگی مردم افغانستان بود.

- سرچشمه ها**
۱. محق، محمد. از این چشم انداز (مباحثی از منظر نواندیشی دینی)، ص ۱۳۴ (۱۳۸۸)، انتشارات: بنیاد شهید احمد شاه مسعود. مطبعه مسلکی افغان
 ۲. انصاری، بشیر احمد انصاری. استبداد (بیماری بزرگ جامعه سیاسی ما)، ص ۹ (۱۳۸۰)، انتشارات: بنیاد نشراتی اصالت
 ۳. لاهوری، محمد اقبال. بازسازی اندیشه دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، ص ۱۶۹ به نقل از قبض و بسط تیوریک شریعت، عبدالکریم سروش
 ۴. اندیشمند، محمداکرام. احمد شاه مسعود و تفکر عدالت اجتماعی (۱۳۸۴)، مجله یاد یار
 ۵. احدی، انورالحق. مسایل ملی، مترجم کبیر رحمانی، ص ۲۰ (۱۳۹۰)، مطبعه کاکر
 ۶. منصور، عبدالحفیظ. «چرا از مسعود تجلیل می کنیم؟»، روزنامه ماندگار

محمد اقبال لاهوری فلیسوف شرق در کتاب بازسازی اندیشه دینی در اسلام می گوید که «اسلام و فساداری نسبت به خدا را خواستار است، نه و فساداری نسبت حکومت استبدادی را (۳)». محمد مجتهد شبستری یکی از اندیشمندان اسلامی معاصر در کتاب «ایمان و آزادی» می نویسد که «با زور نمی شود همه ابعاد جامعه را دینی کرد و اصلاً چنین فکری نادرست است. با چنین کارهایی هم علم و فلسفه و هنر و صنعت هويت خود را از دست می دهند و هم ایمان هويت انتخاب آگاهانه را از دست می دهد و زمینه های اجتماعی آن از بین می رود...» احمد شاه مسعود نسبت به رفتار استبدادی و برابند و حشمتی آن از سوی گروه های القاعده و طالبان در کشورهای اسلامی و افغانستان واقف بود. شماری تصور می کنند که غایت مبارزه احمد شاه مسعود، کسب «قدرت» بود؛ در حالی که او برای پیاده کردن یک سری ارزش های دیگر در جامعه مبارزه کرد؛ یکی از این ارزش ها نگاه انسانی به دین و آموزه های دینی در میان دین داران بود. به همین دلیل، تا پای جان در برابر تفکر بنیادگرایی و افراطیت مبارزه کرد. «او به معتدل بودن دین اسلام اعتقاد داشت و قرائت افراطی و تفریطی از دین را برای اداره جامعه و کشور، مضر و مخالف روحیه اصلی دین و معارف دینی می پنداشت. او افراط گرایی کورکورانه را در معارف و احکام اسلامی، هم برای حقانیت و قدسیت دین اسلام و هم برای جامعه متدین کشورمان خطرناک تلقی می کرد و بر مبنای همین اعتقاد و اندیشه بود که با صراحت گفت: «ما با اسلام معتدل هم می توانیم با مردم خود و هم با دنیا زنده گی کنیم» (۴)

در آن روزگار کمتر انسانی رفتار امروزین افراط گرایان را پیش بینی می کرد. ولی قهرمان ملی کشور، هم خود به نیت اصلی آن ها پی برد و هم به جهانیان گوش زد کرد که این ها را دست کم نگیرید.

۱. احمد شاه مسعود و دید ملی گرایانه

در یک تعبیر، تاریخ معاصر افغانستان روایت گر درد و رنج، بی عدالتی و استبداد گفته شده است، کمتر چیزی که در این میان به چشم می خورد، نگاه ملی نسبت به همه اقشار و لایه های اجتماعی بوده است. بزرگ ترین آفت این طرز دید، کوچک و ناتوان شمردن دیگران محسوب می شود. به همین دلیل هر کس در چنین جامعه ای تصمیم داشته باشد جایش را عوض کند، مورد نفرین بالانشین ها قرار می گیرد. نگاهی از بالا به پایین ریشه در گذشته های دور این سرزمین داشته است، اما روزگاری که افغانستان مورد هجوم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق قرار گرفت، شماری از شخصیت های پایین دست در صدد رفتن به بالا شدند. این رفتار در این زمان به گونه حاد قلی اش آغاز شد و در زمان فروپاشی آن و پیروزی مجاهدین به اوج خود رسید. این دگرگونی سیاسی، متولیان نگاه از بالا به پایین را دست پاچه ساخت. به باور من، گفتمان قومی از این جا به بعد در افغانستان تیوریزه می شود. شماری از سیاست مداران کشور به قدرت رسیدن استاد برهان الدین و احمد شاه مسعود در افغانستان را «زوال پشتون ها» تعبیر کردند (انورالحق احدی). عدالت در نظر این دسته آدم ها همان چیزی بود که ارسطو و افلاطون به خود جهانیان داده بودند. ارسطو عدالت را برابری در میان برابر ها می دانست. وی می گفت «اگر شهروندان با برده گان و زنان نابرابرند، رفتار نابرابر با آنان عین عدالت است». سوگ مندانه این بینش هنوز هم در جامعه ما پیروان بسیاری دارد. با این وصف، وقتی احمد شاه مسعود از میان یک تبار به اصطلاح «پایین دست» جامعه برخاست و بر جایگاه بالاتری سیاسی تکیه زد، این جایگاه خشم برتری طلبان قومی را برانگیخت و آنان را واداشت تا پای جان در برابر او مبارزه کنند. درد آورتر این که انورالحق احدی رییس حزب «افغان ملت» در کتاب «مسایل ملی» می نویسد که «استاد ربانی و قوماندان مسعود وحدت ملی مردم افغانستان را شدیداً متضرر ساخته اند؟» (۵)، او به همین دلیل رژیم طالبان را نسبت به حکومت مجاهدین به رهبری برهان الدین ربانی ترجیح می دهد. به باور ایشان، حکومت تک قومی ملا عمر و طالبان نسبت به حکومت مجاهدین «ملی گرا» بوده است! متأسفانه این بیماری رفته رفته مردم افغانستان را از پرداختن به مسایل کلان و مهم بازداشت و آنان را درگیر پدیده قومی کرد. گذشته از بحث های تمامیت خواهانه قومی (برعهده سیاست پیشه گان جامعه ما، نه همه آن)، احمد شاه مسعود یک سر و گردن نسبت به همه حاکمان و سیاست مداران قبل و بعد از خودش بالا بود. او به عدالت اجتماعی باورمند بود و می دانست که انحصارگرایی قدرت سیاسی در کشوری مثل افغانستان پاسخ گو و فاعلت بخش نیست. به باور اکرام اندیشمند «احمد شاه مسعود مبارزه را برای تحقق عدالت آغاز کرد. انگیزه و آرمان او در تداوم مبارزه نیز چیزی جز عدالت خواهی و حاکمیت عدالت نبود. و در فرجام حیات، جانش را در راه عدالت خواهی برای دین، مردم و وطن قربانی کرده (۶) هیچ گاه دیده نشده است که احمد شاه مسعود جایگاه دیگر اقوام شریف و زحمت کش افغانستان را منتفع دانسته باشد. تنها مشکل او این بود که بر جای خویش - که دیگران تعیین کرده



تجدید پیمان با قهرمان

ملی



قانونی معاون اول پیشین ریاست جمهوری، بسم الله محمدی وزیر پیشین دفاع و سایر شخصیت‌های سیاسی و جهادی نیز با گذاشتن اکلیل گل به پای مرقد قهرمان ملی افغانستان یاد او را گرامی داشته

ده‌ها تن از رهبران سیاسی و شخصیت‌های نظامی و هزاران تن از شهروندان سراسر کشور، به مناسبت شانزدهمین سالروز شهادت قهرمان ملی، با حضور در ولایت پنجشیر، به پای مرقد مطهر شهید احمدشاه مسعود اکلیل گل گذاشتند. نخست، احمدولی مسعود رییس بنیاد شهید مسعود و هیأت آجندای ملی، با حضور در آرامگاه قهرمان ملی، به پای مرقد مطهر فرمانده نستوه جهاد و مقاومت اکلیل گل گذاشت. سپس، هیأت رهبری وزارت دفاع ملی و جنرالان ارشد قوای امنیتی کشور به پای آرامگاه سپه سالار جهاد و مقاومت اکلیل گل گذاشتند. در این برنامه، طارق شاه بهرامی سرپرست وزارت دفاع ملی، دگر جنرال شریف یفتلی رییس ستاد مشترک ارتش کشور و سایر جنرالان این وزارت حضور داشته و به روح قهرمان ملی کشور و یاران‌اش اتحاف دعا کردند. همچنان، عبدالله عبدالله رییس اجرایی، محمد یونس



ارگ:

اردوغان د افغانستان او پاکستان د اړیکو د بڼه والي ژمنه کړې



ولسمشر محمد اشرف غني د اسلامي هېوادونو د همکارۍ د سازمان د غونډې په خنډه کې سره ليدلي دي. د نوموړي په وينا، په دغه کتنه کې د داوړو هېوادونو تر منځ د ګډو همکاريو په اړه خبرې شوي او دغه شان د ترکيې ولسمشر ژمنه کړې چې د افغانستان او پاکستان د اړیکو د بڼه کولو په برخه کې به، هڅې وکړي. **بناغلي مرتضوي وويل:** «د ترکيې ولسمشر وويل هېواد يې چمتو دی چې د افغانستان او پاکستان د اړیکو د بڼه کولو لپاره هڅې وکړي او ولسمشر يې هم په ځواب کې وويل چې

ولسمشر محمد اشرف غني د اسلامي هېوادونو د همکارۍ د سازمان د غونډې په خنډه کې له خپل ترکيې او قزاقي سيالانو سره ليدلي دي. د ترکيې ولسمشر رجب طيب اردوغان له افغان ولسمشر محمد اشرف غني سره په کتنه کې ژمنه کړې چې د افغانستان او پاکستان د اړیکو د بڼه کولو په برخه کې هڅې وکړي. د جمهوري رياست د وياند د دفتر سرپرست شاه حسين مرتضوي يکشنبه ازادي راډيو ته وويل چې د افغانستان او ترکيې ولسمشرانو د يکشنبې په ورځ د قزاقستان په پلازمېنه استانه کې، د اسلامي هېوادونو د

مادر «باستان شناسی افغانستان»...

برای آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات در افغانستان دانسته، از دولت افغانستان می‌خواهد تا به پاس خدمات ارزنده بانو دوپری «مرکز منبع معلومات افغانستان» را به نام او نام‌گذاری کند.

هم‌چنان به پاس خدمات خانم نانسی در راستای دسترسی به اطلاعات و آزادی بیان در این کشور، دولت افغانستان باید راه اندازی سمینارهای علمی و پژوهشی را در کشور گسترش داده و زمینه چرخش آزاد اطلاعات را بیشتر از پیش آسان سازد.

از سویی هم، دفتر میدیوتیک افغانستان به مناسبت درگذشت خانم نانسی دوپری، پژوهش‌گر و افغانستان شناس مشهور امریکایی مراتب همدردی و تسلیت خود را به به خانواده محترم و مردم افغانستان ابراز کرده است.

دفتر میدیوتیک گفته که نام و خدمات فرهنگی بانو دوپری را گرامی می‌دارد. در گذشت خانم نانسی دوپری ضایعه بزرگ و جبران‌ناپذیر برای جامعه فرهنگی افغانستان است.

خانم نانسی دوپری از سال ۱۹۵۰ با افغانستان آشنا شد و از آن به بعد بارها به افغانستان سفر کرده و سال‌ها در این کشور زنده‌گی کرد.

او اخیراً یک ساختمان جدید با طراحی قدیمی را در محوطه دانشگاه کابل به نام «مرکز منبع معلومات افغانستان» ایجاد کرد که روزانه پذیرای ده‌ها دانشجوی دانشگاه کابل و محققان کشور است.

این مرکز برای اولین بار توسط خانم دوپری در سال ۱۹۸۹ در شهر پیشاور پاکستان ایجاد و بعد به افغانستان منتقل شد. دوپری از رنج‌های که برای ایجاد این مرکز کشیده سخن گفته بود، اما اولین نسخه‌ی را که برای این مرکز جمع آوری کرده بیاد نمی‌آورد ولی گفته که شاید یکی از کتاب‌های شوهرم درباره افغانستان بود.

او گفته بود که کار این مرکز را با ثبت شمار محدود منابع آغاز کرده بود ولی اکنون ۱۰۰ هزار سند در آن وجود دارد و هر روز بر شمار آن‌ها افزوده می‌شود.

او می‌گفت که تنوع فرهنگی و قومی خود یک نعمت است. تنفر از همدیگر باعث هدر رفتن انرژی می‌شود و اگر شهروندان همدیگر را بپذیرند، زندگی‌شان زیبا خواهد شد و آن زمان صلح خواهد آمد و افغانستان دوباره راه ترقی را خواهد پیمود.

در پیوند به بانک‌نوت‌های...

وجود دارد، ولی در بازار کسی آن را نمی‌گیرد. آقای هوتک خاطرنشان کرد که برخی از بانک‌ها در کشور نیز در عرضه این‌گونه بانک‌نوت‌ها به مردم اقدام می‌کنند، ولی در نزد مردم باقی مانده‌اند.

همزمان با این، نثار حارث، از اعضای دیگر مجلس سنا تأکید دارد که غیرقانونی اعلام شدن بانک‌نوت‌های فرسوده شده ضرر مالی هنگفتی را بر مردم تحمیل کرده است.

این سناتوران تأکید ورزیدند که بانک مرکزی یا به این تصمیم خود تجدید نظر کند و یا هم تمامی بانک‌نوت‌های فرسوده شده را خود باید از بازار جمع‌آوری کند تا جلوی ضرر مردم گرفته شود.

اعضای مجلس سنا در نهایت تصمیم گرفتند تا در پیوند به این مسأله مسوولان بانک مرکزی را به کمیسیون اقتصادی مجلس سنا فرا بخوانند و در صورتی که مشکل در کمیسیون حل نگردد، آنان در نشست عمومی مجلس سنا فراخوانده خواهند شد.

بانک مرکزی، اول ماه جاری (سنبله) بانک‌نوت‌های فرسوده شده را غیرقانونی اعلام کرده است. هرچند برای این کار ضرب‌الاجلی هم تعیین کرده بود، ولی گفته می‌شود، بانک‌نوت‌های غیرقانونی بیشتر در نزد مردم باقی مانده است که انتقاد و شکایت شهروندان کشور را نیز برانگیخته است.

آزار و اذیت مردم در عین حال، برخی از اعضای دیگر مجلس به گشت‌وگذار موثرهای هواداران شهیدان افغانستان در هفته شهادت اشاره کرده و گفتند، شلیک‌های بی‌مورد در سالروز درگذشت قهرمان ملی کشور موجب نگرانی مردم شده است.

آنان شلیک‌های هوایی در این روز را توهین به شهدا خواندند و از هواداران قهرمان ملی و سایر شهدا خواستند تا در این روز به مساجد رفته و مراسم ختم قرآن برگزار کنند.

فضل‌هادی مسلم‌یار، رییس مجلس سنا در این زمینه گفت: بنیاد شهید احمدشاه مسعود، پیش از برگزاری شانزدهمین سالگرد شهادتش از همه خواسته بود که موجب اذیت و آزار مردم نشوند.

گفتنی است که همه ساله بنیاد شهید احمدشاه مسعود قبل فرا رسیدن هفته شهادت و هجدهم سنبله، از شهروندان به ویژه از هواداران قهرمان ملی کشور می‌خواهد تا از گشت‌وگذار بی‌مورد و شلیک‌های هوایی در شهر بپرهیزند و به جان آن، مراسم دعاخوانی برگزار کرده و به روح شهدا اتحاف دعا کنند.

مسعود!

راهت ادامه دارد...

دکتر لعل زاد

متن سخنرانی، سپتمبر ۲۰۰۷

به مناسبت بزرگداشت از ششمین سالروز شهادت جانگداز احمدشاه مسعود (در محفل لندن) و کلیه شهیدان گلگون کفن میهن که روحشان شاد، خاطره‌شان گرامی و جنت فردوس جای‌شان باد.

سخن بر سر ابرمردی است که در تاریخ سرزمین ما که حدود ۳۰ سال از عمر عزیز خویش را در مبارزه بر علیه استبداد داخلی، اشغال خارجی و تروریسم بین‌المللی وقف کرده و در اوج افتخار و عظمتی که شایسته اوست، ۶ سال قبل از امروز، جام شهادت می‌نوشد.

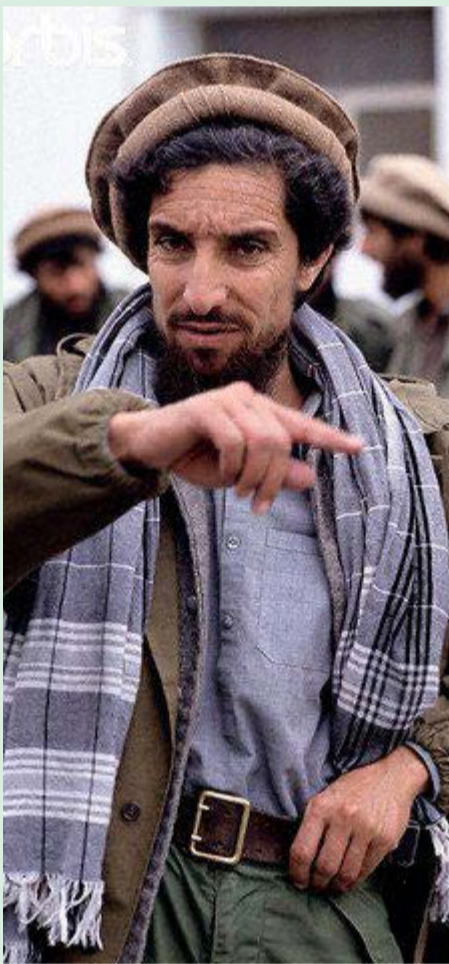
اشغال‌گران سرخ:

بلی سخن بر سر مسعود بزرگ است که در سال ۱۳۵۲ که هنوز دانش‌آموز انستیتوت پولی تخنیک کابل است، با پیوستن به «جمعیت اسلامی» فعالیت سیاسی خویش را آغاز می‌کند. در سال ۱۳۵۴ علیه رژیم استبدادی داود در پنجشیر به قیام بر می‌خیزد، ولی این قیام به شکست می‌انجامد. مسعود در سال ۱۳۵۸ عملاً به نبرد مسلحانه بر ضد رژیم استبدادی تره‌کی در پنجشیر می‌پردازد و بعداً مقاومت مسلحانه خویش بر ضد اشغال ارتش سرخ شوروی را گسترش می‌دهد. مقاومت پیروزمندان مسعود در کوهپایه‌های هندوکش بر علیه ارتش سرخ در طول ده سال، او را به مظهر درخشان مقاومت مبدل می‌کند و به شیر پنجشیر مشهور می‌شود. شکست حملات پیهم ارتش سرخ در بین سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۶۱ در دره پنجشیر، او را به سطح جهانی شهرت می‌دهد و نام مسعود منحصبت یک قهرمان شکست‌ناپذیر در ردیف سایر قهرمانان جنگ‌های گوریلابی جهان قرار می‌گیرد. پنجشیر طی ۱۰ سال مقاومت، شاهد ۷ بار لشکرکشی سنگین قوای شوروی می‌شود و هر یکی از این حملات در چند مرحله اجرا و هر یک به شکست می‌انجامد. با وجود این که سیاست‌های مستقلانه مسعود در برابر کشورهای خارجی سبب می‌شود تا او از کمک‌های زیادی برخوردار نگردد، ولی با آن‌هم مسعود موفق می‌شود در ۵ ثور ۱۳۷۱، رژیم دست‌نشانده شوروی را سرنگون ساخته و به حیث قهرمان جهاد وارد کابل می‌گردد. مسعود و حکومت‌داری مجاهدان:

با پیروزی مسعود و ایجاد حکومت مجاهدان در کابل، آرزوهای پاکستان به خاطر به قدرت رسانیدن حکمتیار به یأس مبدل می‌گردد. در نتیجه، حکمتیار به راکت‌باران شهر کابل اقدام کرده و شهر زیبای کابل را به ویرانه تبدیل می‌کند. شاید سخت‌ترین و تلخ‌ترین دوران حیات سیاسی مسعود، همین دوران حکومت مجاهدان در کابل باشد. با وجود این که حکمتیار پیروز نمی‌گردد، اما از ایجاد یک حکومت با ثبات در کابل جلوگیری می‌کند. تلاش‌های مسعود در جلب همکاری‌های سران و رهبران سیاسی تنظیم‌های مجاهدان توفیق نمی‌یابد و از پشتیبانی موثر کشورهای خارجی و به ویژه همسایه‌گان نیز بی‌بهره می‌ماند. بنابر این، موصوف از وضع کابل و بی‌بندوباری مجاهدان در این دوران سخت ناراض است و بنا به گفته هم‌زمانش، باربار از این که قبل از رسیدن به کابل شهید نشده، اظهار اندوه و تأسف می‌کند.

مسعود و مقاومت بر ضد اشغال‌گران سیاه:

ناکامی حکمتیار در مبارزه با مسعود سبب ایجاد و ارسال نیروی جدیدی به نام طالبان- از طرف پاکستان می‌شود. این نیروی تازه‌وارد به کمک ارتش پاکستان موفق می‌شود قسمت‌های زیادی از کشور را اشغال و به طرف کابل پیشروی کند. مسعود پس از ارزیابی اوضاع، با قوای خود به طرف شمال پایتخت عقب‌نشینی کرده و طالبان در میزان ۱۳۷۵ وارد کابل می‌شوند و به این ترتیب، آرزوی دیرینه پاکستان مبنی بر ایجاد رژیم طرفدار پاکستان در کابل و تبدیل افغانستان



در درون ساختار جبهه متحد ملی در مقابل لشکریان جهل و ظلمت، از جمله افتخارات بزرگ مسعود و فصل نوینی در زنده‌گی سیاسی موصوف پنداشته می‌شود. در این هنگام است که شخصیت مسعود ابعاد جدیدی پیدا می‌کند و مسعود از «آمریت در سطح پنجشیر» به یگانه امید و رهبر در سطح کشور» مبدل می‌گردد. مسعود پس از سفر به اروپا، منحصبت شخصیتی در سطح جهانی، مطرح و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. این‌جاست که دیگر تروریسم بین‌المللی متوجه رشد شخصیت مسعود در مقیاس جهانی گردیده و برای برداشتن موصوف از سر راه، با شیوه‌های نامردانه و فرومایه وارد عمل می‌گردند و از همان اسلوبی کار می‌گیرند که سال‌ها قبل، هم‌تبارانش در قتل ابومسلم خراسانی- رهبر آزادی‌خواه و مقاومت خراسان زمین- کار گرفته بودند. بلی، ما را در سوگ مسعود نشانیدند و تراژیدی اشغال خارجی و استبداد داخلی ادامه دارد! اما

شناخت من

از مسعود کبر!

نورالله نایاب

قید و شرط مسعود را عقل کل قبول کرده بودند. وقتی شایعه شهادت مسعود پخش شد، همه امیدها از مردم کوچیده بود، زمانی که خبر شهادت تأیید شد؛ اندوه به اندازه‌ی بود که زمین و آسمان می‌گفت: بیبا من می‌شد، در نقش مسعود ظاهر می‌شدم. همه شب قصه مسعود در قوش‌خانه مسجد محله نقل‌قصه‌ها بود، همه با اشتیاق می‌شنیدند و قصه می‌کردند.

تا صنف دهم که مکتب را در ولسوالی خوست خواندم، هر روز نام مسعود در مکتب، شهر و روستاهای تکرار می‌شد. خدا را شاهد می‌گیرم برای یک‌بار هم نظر مخالف در مورد مسعود نشنیدم. خوست‌ها هم یکی از پایه‌های مقاومت بود، هرگز پای طالب به خوستها نرسید؛ بقیه جغرافیای بغلان را گاهی اشغال کردند.

مردم سخت در تنگنا بود، مواد خوراکی گاهی در بازار پیدا نمیشد، اما باز هم نظر مخالفی به جنگ مقدس مسعود ابراز نمیشد. مسعود را کودکان همچو رستم داستان می‌شناختند، جوانان نجات‌دهنده و بزرگان امید پیروزی؛ خلاصه در جای که نام مسعود گرفته می‌شد، کسی به شکست فکر نمی‌کرد.

حالا که به عنوان معلم تاریخ مشاهدت خودم را در فرمول علت و معلول تاریخ بررسی می‌کنم، به این نتیجه می‌رسم که مسعود از استثنات بشر است. همه مردم لشکر مسعود بود. مردم بدون

پیش از این که قدوقامت الف را بشناسم و در ذهنم طراحی کنم و به روی کاغذ بیاورم؛ قدوقامت مسعود را می‌شناختم، از چهار ساله‌گی به بعد، قهرمان زنده‌گی من بوده. در بازی‌های کودکانه که بیشتر در آن وقت‌ها جنگ تمثیل می‌شد، در نقش مسعود ظاهر می‌شدم. همه شب قصه مسعود در قوش‌خانه مسجد محله نقل‌قصه‌ها بود، همه با اشتیاق می‌شنیدند و قصه می‌کردند.

تا صنف دهم که مکتب را در ولسوالی خوست خواندم، هر روز نام مسعود در مکتب، شهر و روستاهای تکرار می‌شد. خدا را شاهد می‌گیرم برای یک‌بار هم نظر مخالف در مورد مسعود نشنیدم. خوست‌ها هم یکی از پایه‌های مقاومت بود، هرگز پای طالب به خوستها نرسید؛ بقیه جغرافیای بغلان را گاهی اشغال کردند.

مردم سخت در تنگنا بود، مواد خوراکی گاهی در بازار پیدا نمیشد، اما باز هم نظر مخالفی به جنگ مقدس مسعود ابراز نمیشد. مسعود را کودکان همچو رستم داستان می‌شناختند، جوانان نجات‌دهنده و بزرگان امید پیروزی؛ خلاصه در جای که نام مسعود گرفته می‌شد، کسی به شکست فکر نمی‌کرد.

حالا که به عنوان معلم تاریخ مشاهدت خودم را در فرمول علت و معلول تاریخ بررسی می‌کنم، به این نتیجه می‌رسم که مسعود از استثنات بشر است. همه مردم لشکر مسعود بود. مردم بدون



مزن ای مدعی دست طمع بر دامن یوسف زلیخا نیستی، قدر خریداری نمی‌دانی

۱۰ احمد شاه مسعود و تحولات دهه هشتاد

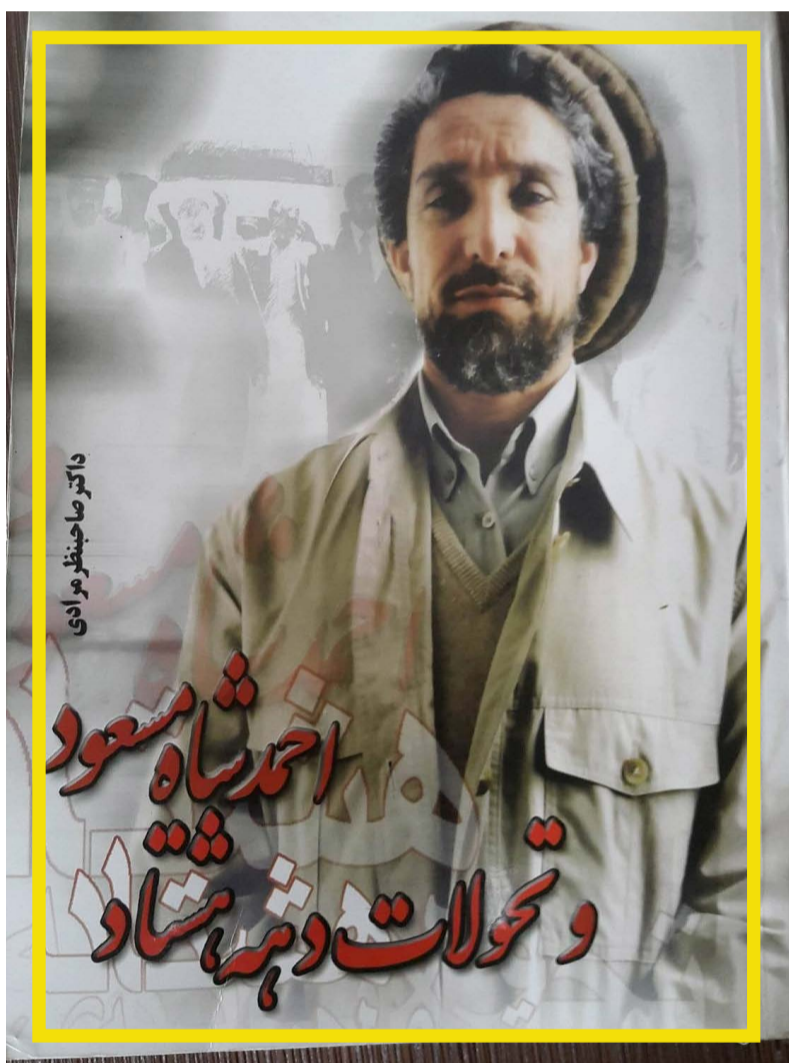


هارون مجیدی

در تعویض تاریخ افغانستان. این کتاب در واقع، تاریخ تحولات افغانستان در دهه هشتاد را پیگیری می‌کند که شهید احمدشاه مسعود چهره اصلی و متحول کننده حوادث این مقطع تاریخ افغانستان است.

آقای مرادی موضوعات آمده در این کتاب را به گونه زنجیره‌بی روایت کرده و بیشتر از یادداشت‌های شخصی و خاطراتش استفاده برده، چون خود ناظر بخش زیادی از این حوادث بوده و حتی در شکل‌گیری اتفاقاتی نیز سهم داشته است. از همین‌جا است که می‌توان گفت، کتاب «احمدشاه مسعود و تحولات دهه هشتاد»، مسایل دست اول را به روایت گرفته است.

آقای مرادی در برگ‌های پایانی این کتاب نوشته است: پیشینی‌ها و ایستای‌ها جبهه مقاومت به رهبری احمدشاه مسعود در برابر طالبان، القاعده و حامیان منطقه‌یی و بین‌المللی آنان، در حقیقت تصویر زنده‌یی از مسعود به حیث مبارز خسته‌گی ناپذیر ضد تروریسم و بنیادگرایی را در روند مبارزات ملل جهان و افغانستان نقش و ثبت کرده است و با این تحولات استخوان‌شکن که سه دهه بر حیات مردم ما مستولی گردید، چهره‌های فراوانی را به وجود آورد که در صدر آنان، مسعود نه تنها به نام شیر پنجشیر مشهور گردید، بلکه تصویر خود را در سکه زمانه‌ها به حیث قهرمان ملی افغانستان جاودانه نقر زد.



دکتر صاحب نظر مرادی

سقوط طالبان شمال به دست طالبان؛ بدخشان ناکام ماندند؛ کمترین خواسته شکل‌گیری نهادهای فرهنگی پناه‌گزینان در تاجیکستان؛ وضع اجتماعی و سیاسی بامیان؛ چگونگی سقوط کرده؛ تلاش سیاسی و مقاومت نظامی؛ فرار اسماعیل خان از زندان طالبان در قندهار؛ آخرین فشار بالای تالقان؛ طالبان در تصرف

دوستم علیه نجیب‌الله؛ ورود مجاهدان به کابل؛ ورود حضرت صبغت‌الله مجددی؛ جنرال دوستم و جنبش ملی شمال؛ دولت مجاهدان برهم زنده رول معمول در سنت دولت‌داری افغانستان؛ حکومت استاد ربانی، مرحله تشدید؛ تدویر شورای حل و عقد و پیامدهای آن؛ جلسه جلال‌آباد و پیامدهای آن؛ سفر جنرال دوستم به کابل و سفر استاد ربانی به ترکیه؛ تشکیل کودتای شورای هم‌آهنگی و تدویر جلسه هرات بحث‌های آمده در فصل دوم این کتاب اند.

فصل سوم کتاب «احمدشاه مسعود و تحولات دهه هشتاد»، شامل بحث‌های چون: طالبان از ظهور تا سلطه پنج‌ساله بر افغانستان؛ تصرف قندهار؛ تصرف هلمند، زابل و غزنی؛ تصرف قندوز توسط شورای نظام و تقرب طالبان بر کابل؛ تصرف هرات؛ موضع امریکایی‌ها در قضیه افغانستان؛ تلاش‌های سیاسی- نظامی دولت با مخالفان و توظیف مجدد حکمتیار به پست صدارت و سقوط جلال‌آباد می‌باشد.

آقای مرادی در فصل چهارم این کتاب به بحث و تحلیل این عنوان‌ها پرداخته است: سقوط شهر کابل؛ اقدامات سخت‌گیرانه طالبان و نگرانی‌های جامعه جهانی؛ قیام مردم شمالی و تلاش‌های طالبان؛ اتحاد ملک با طالبان و سقوط شمال؛ نخستین قیام مردم شمال در برابر طالبان؛ انتخاب جنرال ملک به رهبری جنبش و ادامه جنگ‌ها با طالبان؛ دور جدیدی از تحركات طالبان در شمال و مرکز افغانستان؛ منصوبیت غفوری به پست صدارت؛ سقوط تاشقروغان و محاصره مزارشریف؛ سفر احمدشاه مسعود به مزارشریف؛ جنگ حزب وحدت و جنبش در مزارشرف؛ اتحاد احزاب شیعه؛ استقرار صلح تاجیکان و وقوع زلزله مدهش در تخار و بدخشان. اما فصل پنجم و آخر کتاب این عنوان‌ها را در خود دارد: آخرین

کتاب «احمدشاه مسعود و تحولات دهه هشتاد»، اثری از دکتر صاحب‌نظر مرادی، تاریخ‌نگار و پژوهشگر پُرکار افغانستان است که از نشانی بنیاد شهید مسعود به نشر رسیده است. این کتاب در ۳۱۷ برگ و دو هزار نسخه به سال ۱۳۸۵ خورشیدی در کابل به نشر رسیده که زحمت صفحه‌آرایی آن را واحد انتشارات بنیاد شهید مسعود به دوش داشته و حروف‌چینی آن را فرامرز فرهاد مرادی و همایون سید انجام داده اند.

کتاب «احمدشاه مسعود و تحولات دهه هشتاد»، در پنج فصل و مسایل مرتبط به هم آریه شده است که کارنامه شهید احمدشاه مسعود را از دوران کودکی تا روز شهادت تحلیل و روایت کرده است. فصل نخست این کتاب شامل عنوان‌های: احمدشاه مسعود در مقاطع زنده‌گی؛ مسعود از کودکی تا رویکرد به مبارزه سیاسی-نظامی؛ مسعود، افغانستان و انقلاب‌های جهانی؛ احمدشاه مسعود در پویه جهاد افغانستان؛ نجیب‌الله، سیاست مصالحه ملی و مجاهدین؛ تعدد احزاب سیاسی و تدبیر پارلمان؛ اصلاحات مصالحه ملی و خروج ارتش شوروی؛ حمله به جلال‌آباد و خوست و نجیب در تلک صلح ملل متحد را در بر دارد.

دکتر صاحب‌نظر مرادی در «توضیح مختصر در باره این اثر» نوشته است: سخن گفتن در باره حوادث بیشتر از دو دهه گذشته در افغانستان، قضاوت و داوری در برابر خون بیشتر از دو میلیون شهید و سرنوشت غم‌بار معلولان و آواره‌گان جنگی می‌باشد. از این‌رو، هیچ نویسنده و تحلیل‌گری در این خصوص نباید برای نمکین ساختن جملات و آهنگین ساختن تعبیرات خود کاربرد دقیق واژه‌ها را نادیده انگارد و برای ارضای خاطر مجبان و معاندان، شخصیت‌های بزرگ امانت تاریخی و ملی خود را در گنداب نگرش‌های جانب‌دارانه بیالاید. مقطعه شمال با مرکز (شورش جنرال

۳۰۰ مورد اقدام به خودکشی در ۶ ماه در هرات

اجباری و زیرسن، بی‌سوادی و فقر اقتصادی از دلایل رقم بلند خودکشی در هرات خوانده می‌شوند.

جیلانی فرهاد، سخنگوی والی هرات می‌گوید که اداره محلی برنامه‌هایی را برای کاهش آمار خودکشی در این ولایت راه‌اندازی می‌کند. علی‌احمد کاوه، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه هرات می‌گوید، بر بنیاد پژوهش‌ها بیشتر خودکشی‌ها در هرات ناشی از مشکلات خانواده‌گی، بی‌کاری، شکست‌های عاطفی و عشقی و نگرانی است. او پیشنهاد می‌کند که برای کاهش رقم خودکشی‌ها در این ولایت باید آمار بی‌کاری کاهش یابد و در این زمینه آگاهی‌دهی انجام شود.

در شش ماه گذشته حدود ۳۰۰ تن در هرات دست به خودکشی زده‌اند و از این رقم ۱۰ تن جان‌های خود را از دست داده‌اند. این رقم در ۱۲ ماه سال پار به ۷۰۰ تن می‌رسید که ۲۰ تن‌شان جان‌های خود را از دست داده بودند. محمدریفی شیرزی، سخنگوی شفاخانه حوزه‌یی هرات می‌گوید که رایج‌ترین روش‌های این افراد برای خودکشی مسمومیت، به دار آویختن و خودسوزی بوده است. آقای شیرزی می‌گوید، ۸۰ درصد این رقم زنان‌اند و ۲۰ درصد مردان. خشونت‌های خانواده‌گی، ازدواج‌های

